

## ضم ضمیمه در حقوق اسلام

علی اکبر ایزدی فرد

عضو هیئت علمی گروه حقوق

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران

### چکیده:

واژه «ضم ضمیمه» اصطلاحی است که فقها در سه مورد از مباحث فقهی، یعنی در بیع مجهول، بیع ربوی و در اجاره منفعت غیر مقدور، بدان اشاره کرده‌اند؛ بعضی قائل به صحت آن شده و برخی حکم به بطلان آن داده‌اند. آنچه در این مقاله می‌آید، بررسی صحت یا سقم آن در حقوق اسلام است.

**کلید واژه‌ها:** ضم ضمیمه، بیع مجهول، انحلال، بیع ربوی، مماثلت، منفعت غیر مقدور. «ضَمَّ» در لغت، فراهم آوردن چیزی را به چیزی گویند (صفی پور، ۳/۷۳۸). «ضَمَّ فُلَانًا إِلَى» یعنی فلانی را همراه من کرد. «ضَمَّهُ إِلَى صَدْرِي» یعنی آن را به سینه‌ام نهاد (خوری، ۱/۶۹۰). «ضَمَمْتُهُ ضَمًّا» یعنی جمع نمودم آن را جمع کردنی (طریحی، ۶/۱۰۴). اما در اصطلاح، «ضَمَّ ضَمِيمَةً» یعنی همراه کردن و جمع نمودن چیزی معلوم به بیع مجهول و غیر مقدور، جهت رفع غرر و جهالت.

### ضم ضمیمه در بیع مجهول

پیش از بحث درباره این عنوان (ضم ضمیمه در بیع مجهول) تذکر این نکته لازم است که فقها در بیع غیر مقدور نیز از ضم ضمیمه بحث کرده‌اند؛ به این معنا که با بیع غیر مقدور را با مقدور ضمیمه کرده با یک ثمن به مشتری می‌فروشد. از آنجا که بحث ضم ضمیمه در بیع

مجهول ما را از بحث ضم ضمیمه در بیع غیر مقدور بی نیاز می کند، از اشاره بدان خودداری می شود.

بنابر نظر فقها، بیع مجهول صحیح نیست؛ زیرا یکی از شروط صحّت معامله این است که مبیع از لحاظ وصف و جنس معلوم باشد؛ مثلاً اگر کسی بخواهد پرنده ای را بفروشد، آن پرنده نباید از لحاظ وصف و جنس، مبهم و مجهول باشد. در ماده ۳۴۲ قانون مدنی نیز تصریح شده که: «مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد...».

اما برخی از فقها، مانند سید مرتضی (۲۰۹)، شیخ طوسی (۹۴/۱۳، ۹۵)، ابن زهره (۲۰۶/۱۳)، محقق حلی (۲۷۳/۲)، شهید اول (لمعه، ۹۴) و شهید ثانی (شرح لمعه، ۲۸۳/۳)، برای صحت بیع مجهول راه حلی طرح کرده اند و آن ضمیمه کردن چیزی معلوم به مبیع مجهول است. به این معنا که اگر مبیع مجهول باشد می توان مبیع معلومی را به آن ضمیمه کرده، مجموع آن دو را در یک عقد و با یک ثمن، معامله نمود. به عبارت دیگر، ضم ضمیمه در اینجا عبارت است از افزودن چیزی معلوم - که حقیقتاً مقصود طرفین نیست - بر مبیع مجهول برای رفع جهالت و غرر. محدث بحرانی (۴۹۱/۱۸) گوید: ضم ضمیمه از قبیل حیل شرعی است تا ثمن در ازای مبیع مجهول، قرار نگیرد (۴۹۱/۱۸). با اینهمه بنا به نظر شهید ثانی، روایاتی که بر صحت بیع مجهول با ضمیمه دلالت دارد (وسائل الشیعه، ۱۲، باب ۱۰ و ۱۱ از ابواب «عقد البیع»)، مقید است به موردی که ضمیمه مقصود بالذات باشد نه تابع (مسالك الافهام، ۱/۱۴۰).

در مقابل، برخی از فقها از قبیل ابن ادریس (۳۵۲/۱۴، ۳۵۳)، صهرشتی (۳۴۱/۱۸)، محقق قمی (۹۷/۲) و شیخ انصاری (۱۸۲/۲) معتقدند ضم ضمیمه به علل زیر نمی تواند جهالت و غرر را مرتفع کند:

اولاً، جهالت جزء (یعنی مبیع مجهول) موجب جهالت کل است؛ پس در نتیجه، معامله غرری می شود. ابن ادریس گوید: بیع مجهول با ضمیمه صحیح نیست، زیرا به واسطه این انضمام غرر و جهل رفع نمی شود، و رسول اکرم (ص) نیز از بیع غرری نهی فرموده است. افزون بر اینها، ضمیمه شدن معلوم به مجهول، سبب مجهول شدن معلوم و بطلان بیع می شود (ابن ادریس، ۳۵۲/۱۴، ۳۵۴). محقق قمی نیز گوید: از شروط صحّت بیع، معلومیّت مبیع است و با وجود جهالت مبیع، بیع باطل است، در این باره، هم اجماع صورت پذیرفته، هم

اخبار بر آن دلالت دارد. نیز به سبب جهالت مبیع غرر هم لازم می آید، اما با وجود ضمیمه خلاف است و اشهر در آن نیز بطلان است؛ به جهت آنکه جهالت جزء موجب جهالت کل است (محقق قمی، همانجا).

ثانیاً، در این بیع همانند بیع و هبه و قرض صوری در باب ربا<sup>(۱)</sup>، ضمیمه مقصود واقعی طرفین نیست و فقط برای رفع جهالت به آن متوسل می شوند. لذا علامه حلی صحت یا عدم صحت آن را دایر مدار قصد متعاقدین دانسته است. به این معنا که اگر مبیع مجهول در واقع مقصود اصلی متعاقدین باشد و ضمیمه جنبه صوری و ظاهری داشته باشد بیع باطل، و الاً صحیح است. وی به عنوان یک قاعده کلی گوید: «کُلُّ مجهول مقصود بالبیع لا یصحّ بیعه و ان انضم الی معلوم، و یجوز مع الانضمام الی معلوم اذا کان تابعاً» (قواعد الاحکام، ۵۰۸/۱۴). به نوشته علامه حلی در *مختلف الشیعه* (۳۸۷)، «تابع» در ارتباط با غرض و قصد و نیت متعاقدین سنجیده می شود. به این معنا که اگر در نیت و قصد آنها، شیء مجهول مقصود اصلی و واقعی در معامله باشد و ضمیمه جنبه تبعی و فرعی داشته باشد، معامله صحیح نیست، ولی اگر ضمیمه مقصود اصلی باشد و شیء مجهول تابع آن، معامله صحیح است.

به گفته صاحب *مفتاح الکرامه* (۲۸۶/۴)، مقصود از تابع در این قاعده، عبارت است از چیزی که بالذات مقصود طرفین نباشد و منظور علامه این است که در ضم ضمیمه، شیء مجهول نباید مقصود بالذات باشد، و این موافق با قواعد است.

شیخ انصاری نیز کلیت روایاتی را که جواز ضم ضمیمه از آنها استفاده می شود، پذیرفته و گفته است: به فرض اینکه قبول کنیم روایات وارده در این باب، دلالت بر جواز بیع مجهول با ضمیمه معلوم دارد، اگر قائلین به جواز بخواهند یک قاعده کلی از آن بدین قرار به دست آورند که ضم مجهول به هر چیز معلومی که مقصود اصلی طرفین نباشد، به عنوان یک حیل در معامله شیء مجهول کافی است، باید گفت از روایات چنین قاعده ای استفاده نمی شود، بلکه بر

---

۱ - به این معنا که طرفین در معامله ربوی عقد دیگری مثل بیع و هبه و قرض را اضافه کنند. مثلاً در معامله ۱۰۰ کیلو گندم به ۱۵۰ کیلو گندم، ۱۰۰ کیلو را با ۱۰۰ کیلو معاوضه نمایند و مازاد را با بیع به مشتری بفروشند یا ببخشند یا قرض داده سپس او را ابراء کنند. آنچه در این حیل قابل تأمل است این که غالباً بیع و هبه و قرض صوری بوده و مقصود اصلی طرفین نیست. زیرا قصد و نیت آنها این است که رباخوار به سود مورد نظر خود که قبلاً بر آن توافق شده، دسترسی پیدا کنند.

عکس، خلاف آن از کلمات فقها فهمیده می‌شود. زیرا آنها بطور مطلق قائل به عدم جواز بیع مجهول به مجرّد ضم آن به معلوم هستند (شیخ انصاری، همانجا).  
 به علاوه به نظر می‌رسد مطلق دانستن روایات مبنی بر صحّت ضم ضمیمه در بیع مجهول، چنانکه محدث بحرانی (۴۹۱/۸، ۴۹۲) و صاحب جواهر (۴۴۴/۲۲) گفته‌اند، مخالف فهم و بنای عقلا است. چون به نظر عقلای عالم، اگر در معامله مجهول، ضمیمه مقصود اصلی و واقعی طرفین نباشد، در حقیقت این در حکم معامله‌ای است که مبیع آن مجهول است و در این صورت به نظر امام خمینی (۳/۳۸۰)، انصاف این است که اصلاً به روایات عمل نشود. زیرا طرح و طرد اینگونه روایات ساده‌تر است تا توسّل به توجیهاتی که مخالف با واقع و قواعد عقلیه و شرعیه است.

### قاعده انحلال و صحت بیع مجهول با ضمیمه

ممکن است گفته شود با توجه به قاعده انحلال می‌توان به صحّت بیع مجهول با ضمیمه معلوم حکم داد؛ چون بر اساس این قاعده، اگر کسی ملکی را که مشترک است و یا دارای دو یا چند قطعه تفکیک شده باشد، بفروشد و سپس معلوم شود که قسمتی از آن، مال دیگری بوده‌است و صاحب آن هم به معامله رضایت ندهد، این معامله نسبت به قسمتی که از آن فروشنده بوده، صحیح است ولی نسبت به بخشی که مال دیگری است، باطل می‌باشد. این را در اصطلاح انحلال یک عقید به چند عقد گویند. در بیع مجهول با ضمیمه معلوم نیز عقد منحل شده و معامله نسبت به ضمیمه معلوم، صحیح و نسبت به مبیع مجهول، باطل است.

در پاسخ باید گفت: قاعده انحلال در جایی تحقق پیدا می‌کند که مورد معامله دارای دو یا چند جزء باشد، به گونه‌ای که هر یک از آن اجزا مقصود طرفین باشد و بتواند مستقلاً مورد معامله قرار گیرد. اما در بیع مجهول با ضمیمه معلوم، در حقیقت، مورد معامله دارای اجزای مستقل نیست، بلکه مقصود اصلی متعاقدین فقط مبیع مجهول است نه ضمیمه. بنابراین به دلیل وجود جهالت در مبیع مجهول، غرر حاصل، و بیع باطل می‌شود.

### ضم ضمیمه در بیع ربوی

اگر دو چیز همجنس مثل درّه با درّه یا گندم با گندم معامله شوند، برای اینکه ربا تحقق نیابد باید با هم در کیل یا وزن مساوی باشند. حال برای اینکه بتوان دو چیز همجنس را با وجود

زیادتی در یک طرف، باهم معامله کرد بعضی از فقها پیشنهاد کرده‌اند که متعاقدین به یکی از عوضین، چیزی را که از جنس آن نیست ضمیمه نمایند. مثلاً ۱۰۰ کیلو برنج را به اضافه یک کبریت در مقابل ۱۵۰ کیلو برنج معامله کنند. در این صورت ۱۰۰ کیلو برنج در برابر ۱۰۰ کیلو برنج و یک کبریت در مقابل ۵۰ کیلو برنج قرار گرفته، باهم معامله می‌شوند. حتی به گفته صاحب جواهر (۳۹۱/۲۳)، فقها بر صحت ضم ضمیمه در بیع ربوی اجماع کرده‌اند.

به نظر شهید اول (الدروس، ۴۱۶/۳۵) و شهید ثانی (شرح لمعه، ۴۴۱/۳، ۴۴۲)، در صحت ضمیمه شرط نیست که شیء منضم دارای ارزش و قیمتی باشد که صلاحیت مقابله با زیادی طرف مقابل را داشته باشد، بلکه در غیر این صورت نیز ضمیمه صحیح است. بنابراین در معامله ۱۰۰۰ درهم به ۲۰۰۰ درهم، اگر به طرف ناقص (یعنی ۱۰۰۰ درهم) یک دینار ضمیمه شود، همین موجب صحّت بیع شده، آن را از ربا خارج می‌کند.

اشکال این نظریه آن است که ضمیمه در اینجا مقصود واقعی طرفین نیست، بلکه مقصود اصلی آنها ربا است. به علاوه با ضم ضمیمه، مشکل ربا حل نمی‌شود، و این در حقیقت، نوعی «کلاه شرعی» است. از طرف دیگر با آن همه تأکیداتی که اسلام در مورد حرمت ربا دارد و آن را از گناهان کبیره (محدث نوری، ۴۷۸/۲) و یک درهم ربا را شدیدتر و بدتر از هفتاد بار زنا با محارم می‌داند (شیخ حرّ عاملی، ۱۲/باب اول از ابواب ربا، حدیث ۱) و آن را به عنوان «اخبث المکاسب» و «شرالمکاسب» و عامل اصلی نابودی جامعه (همان، حدیث ۲، ۱۳، ۱۷) معرفی کرده است، چگونه می‌توان با توسل به ضم ضمیمه آن را جایز دانست و برای آن راه فرار درست کرد.

امام خمینی (ره) می‌گوید: این نوع حیل با کتاب و سنت و نیز با حکمت تحریم ربا، که همانا تشویق مردم به انجام کارهای خیر و تجارت مشروع است، منافات دارد. و اگر هم نصی بر جواز آن وجود داشته باشد، با کتاب و سنت مستفیضه تناقض دارد و قابل رد است (۳۵۳/۵، ۴۰۹/۲).

بعضی از قائلین به این نظریه نیز به اشکال مذکور کاملاً واقف بوده ولی معتقدند چون روایت عبدالرحمن بن حجاج (شیخ حرّ عاملی، ۱۲/باب ۶ از ابواب صرف، حدیث ۱) بر آن دلالت دارد، آن را تعبداً پذیرفته‌اند. مثلاً محقق کرکی (۱۳۴/۷) که ضم ضمیمه را در بیع ربوی خلاف اصل می‌داند، معتقد است جز در مورد روایت که دلالت بر جواز دارد، نمی‌توان

از آن تعدی کرد.

به نظر می‌رسد روایت عبدالرحمن بن حجاج که مهمترین دلیل و مدرک بر صحت ضم ضمیمه در باب ربا است، اتفاقاً هیچ دلالتی بر آن ندارد. توضیح اینکه در این روایت، عبدالرحمن بن حجاج که راوی حدیث نیز هست از امام صادق (ع) در مورد صرافی و تبدیل درهم به درهم سؤال کرده است. وی می‌گوید: به امام گفتم که دوستان من آماده سفر شده‌اند و من می‌خواهم همراه آنان بروم، ولی فرصت اینکه پول مناسب بردارم، ندارم؛ از این رو مجبور شدم ۱۵۰۰ عدد از پول غیر مرغوب را به ۱۰۰۰ عدد پول مرغوب که همان دمشقی و بصری است تبدیل کنم؛ آیا این جایز است؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: «لا خیر فی هذا فلا يجعلون فیها ذهباً لمكان زیادتها» یعنی: در این کار خیری نیست و آن را انجام نده، چون در اینجا در مقابل زیادی طرف مقابل چیزی (به عنوان ضمیمه) قرار نگرفته است. سپس راوی گوید: دوباره از امام پرسید که ۱۰۰۰ درهم به ضمیمه یک دینار را به ۲۰۰۰ درهم معامله می‌کنم، آیا این جایز است؟ امام (ع) فرمودند: اشکال ندارد و پدرم همین کار را در مدینه انجام می‌داد (شیخ حرّ عاملی، همانجا).

نکته قابل تعمق در این حدیث آن است که ضم ضمیمه‌ای که امام صادق (ع) آن را جایز دانسته است برای فرار از ربا نیست، بلکه برای این است که بین دو چیز همجنس که از لحاظ قیمت و ارزش مساوی نیستند، تعادل ایجاد شود. در حقیقت ۱۵۰۰ عدد پول نامرغوب از لحاظ قیمت و ارزش مساوی است با ۱۰۰۰ عدد پول مرغوب، ولی چون همجنس و مماثل هم هستند، معاوضه آن دو جایز نیست. بنابراین، برای فرار از مماثلت، امام (ع) حکم به صحت ضمیمه کرده است تا بدین وسیله ۱۰۰۰ عدد پول نامرغوب با ۱۰۰۰ عدد پول مرغوب و ۵۰۰ عدد پول نامرغوب با یک دینار معاوضه گردد. اگر کمی تأمل شود معلوم می‌گردد که در چنین معاوضه‌ای اصلاً ربایی در واقع تحقق پیدا نکرده است، چنانکه وحید بهبهانی (۱۳۵) و امام خمینی (۲/۴۰۴، ۴۰۵) نیز گفته‌اند ضم ضمیمه در مورد فوق الذکر در حقیقت برای فرار از ربا نیست، بلکه برای فرار از مماثلت است.

برای توضیح بیشتر ذکر مثالی لازم است: واحد پول کویت و عراق دینار است، ولی یک دینار کویتی در ارزش و قیمت با یک دینار عراقی برابر نیست و در بازار صرافی و بانک، یک دینار کویتی مثلاً با ۱۰ دینار عراقی از جهت واحد پول ارزش اقتصادی برابر دارند و

مبادله آن دو با زیادتی در یک طرف بر اساس روایات و بدلیل همجنس بودن جایز نیست. لذا برای فرار از مماثلت می‌توان یک دینار کویتی و یک کبریت را با ۱۰ دینار عراقی مبادله نمود، به گونه‌ای که یک دینار کویتی در مقابل یک دینار عراقی، و ۹ دینار عراقی با یک کبریت معاوضه شود. در چنین صورتی واقعاً ربایی تحقق نیافته است، و حکم به صحت ضمیمه در چنین مواردی، در حقیقت برای حل مشکلات اقتصادی مردم در مبادلات است. نتیجه اینکه، صحیحه عبدالرحمن بن حجاج و روایات نظیر آن هیچ دلالتی بر صحت و جواز توسل به ضم ضمیمه برای رباخواری ندارد، زیرا در اینجا ربایی نیست تا برای فرار از آن، حيله‌ای انجام گیرد.

### ضم ضمیمه در اجاره منفعت غیر مقدور

از جمله شرایط صحت اجاره این است که تسلیم منفعت باید در قدرت موجر باشد. در ماده ۴۷۰ قانون مدنی آمده: «در صحت اجاره، قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است». بنابراین اگر حیوان گریزپایی اجاره داده شود، به گونه‌ای که نه موجر قادر بر تسلیم آن باشد و نه مستأجر قادر بر قبض آن، به اتفاق همه فقها اجاره باطل است. زیرا اجاره در این صورت غرری و بلکه سفهی محسوب می‌شود و بر این معامله عنوان «تجارة عن تراض» صادق نیست. تا اینجا مطلب روشن است و به گفته صاحب حدائق شک و تردیدی در آن وجود ندارد (۵۴۴/۲۱). فقهای عامه نیز در عدم صحت چنین اجاره‌ای متفق القولند (زحیلی، ۷۴۱/۴، ۷۴۲). اما بعضی از فقها از جمله شهید اول (لمعه، ۱۴۴) برای تصحیح چنین معامله‌ای، این راه را پیش کشیده‌اند که موجر چیز دیگری را که دارای منفعت محلله مقصوده نزد عقلا است و بر تسلیم آن قادر است، به عین مستأجره ضمیمه کند.

برخی از فقها از جمله علامه حلی (تحریر الاحکام، ۲۴۸/۱) و محقق حلی (۴۲۱/۲) در صحت این راه حل تردید کرده و در وجه تردید چنین گفته‌اند: «از یک طرف ضم ضمیمه در بیع عبد آبق (فراری) موجب صحت آن بوده، آن را از غرری بودن خارج می‌کند، بنابراین در اجاره به طریق اولی باید چنین باشد؛ اما از طرف دیگر، صحت بیع عبد آبق با ضم ضمیمه به دلیل تعبدی (وجود نص) است، ولی در اجاره دلیلی بر صحت آن نیست. به علاوه قیاس بیع به اجاره باطل است و اگر هم صحیح باشد مفید ظن معتبر است» (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۶۰/۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۱/۷، ۱۳۲).

علامه حلی در تذکره (۲/۲۹۶) قائل به منع است، به این دلیل که عدم قدرت بر تسلیم عین مستأجره، با مقصود و هدف اصلی اجاره منافات دارد، زیرا مقصود اصلی در اجاره این است که موجر عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند، ولی اجاره‌ای که همراه با ضم ضمیمه باشد مقصود اصلی خود ضمیمه است و عین مستأجره تابع و فرع آن.

محقق کرکی ضمن اصح دانستن قول علامه حلی می‌افزاید: حکم به ضم ضمیمه در بیع، خلاف اصل است و فقط به دلیل روایت و تعبداً در همان مورد خاص قابل قبول است و نمی‌توان از آن مورد تعدی کرد (۷/۱۳۴).

نکته دیگر اینکه اگر در اجاره منفعت غیر مقدور، ضمیمه مقصود اصلی باشد نمی‌تواند جهالت را که در نفس عین مستأجره وجود دارد رفع کند. البته ضمیمه ممکن است سفاهت را رفع کند و معامله را از سفهی بودن خارج نماید، ولی جهالت را بر طرف نمی‌کند.  
منابع:

ابن ادریس، ابو منصور محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیة، علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.  
ابن زهره، حمزة بن علی بن زهره حسینی، غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، چاپ در مجموعه سلسله الینابیع الفقهیة.

امام خمینی، البیع، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.  
بهبهانی، آقباقر، رسالة فی القرض بشرط المعاملة المجاباتیة، چاپ در مجموعه رسالات شماره ۱۸۰۴ (موجود در کتابخانه ملى مجلس شورای اسلامی).

حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، بیروت، مؤسسه آل البيت. خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.  
الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی وادلته، دمشق، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.

سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی، الانتصار، قم، منشورات الشریف الرضی.  
شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیة.

همو، اللّمة الدمشقیة فی فقه الامامیة، بیروت، دارالتراث والدار الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم،



دارالهدى للطباعة والنشر.

همو، شرح لمعه (الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية)، بيروت، دارالعالم الاسلامى.  
شيخ انصارى، مرتضى، المكاسب، بيروت، مؤسسة النعمان، ١٤١٠ ق.  
شيخ حر عاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت، دار  
احياء التراث العربى.

شيخ طوسى، ابو جعفر محمد، النهاية، چاپ در سلسله الينابيع الفقيهية.  
صفى پور، عبدالرحيم، منتهى الارب، انتشارات كتابخانه سنابى.  
صهرشتى، نظام الدين، اصباح الشيعة بمصباح الشريعة، چاپ در سلسله الينابيع الفقيهية.  
طريحي، شيخ فخرالدين، مجمع البحرين، تهران، المكتبة المرتضوية، چاپ دوم، شهريور  
١٣٦٢ ش.

علامه حلى، شيخ جمال الدين ابو منصور الحسن، تحرير الاحكام، مؤسسه آل البيت، مشهد،  
چاپ مؤسسه طوس.

همو، تذكرة الفقهاء، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.  
همو، مختلف الشيعه، تهران، مكتبة نينوى الحديثة.

همو، قواعد الاحكام، چاپ در سلسله الينابيع الفقيهية.  
محدث بحراني، شيخ يوسف، الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة، بيروت،  
دارالاضواء، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.

محدث نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، چاپ سنگى.  
محقق حلى، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال  
والحرام، تهران، انتشارات استقلال، چاپ سوم ١٤٠٣ ق.  
محقق قمى، ميرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، تهران، انتشارات كيهان، چاپ اول، بهار  
١٣٧١ ش.

محقق كركى، شيخ على، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء  
التراث، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.

موسوى بجنوردى، سيد ميرزا حسن، القواعد الفقيهية، قم، دارالكتب العلميه، ١٣٨٩ ق.  
نجفى، شيخ محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالكتب  
الاسلامية، چاپ دوم، ١٣٦٥ ش.